



میوه تربیت

نمونهٔ تربیت شدهٔ ما کسی است که با منتهای قدرت در جهان واقع زندگی میکند و درعین حال کوشش دارد ایده‌آلها را تحقق بخشد و به صورت واقعیت درآورد

محمد قطب

اندازه انسان است که قدرت محبت نسبت به دیگران را دارد: "هیچکس از شما ایمان

محبت، قدرت بر محبت کردن، از نشانیهای بارز انسان صالح مومن است. بلکه مومن بدان

نیاورده است مگر اینکه همان را برای برادرش دوست داشته باشد که برای خودش دارد. ۱
 محبت خالصی که نه چشم انتظار پاداشی دارد و نه تشکر، و نه هدفش از آن، کسب چیزی است. محبت به خاطر خدا و در راه خدا است.
 عظمت نفسانانی از درون، و غنای نفسی لبریز از محبت مردم و عطا بخش. زیرا از چنان منبع بزرگی سرچشمه می گیرد که تمام شدنش نیست. سرچشمه مملو و فیاض محبت الهی.
 علامت محبتش به مردم اینست که برای مردم خیر و خوبی می خواهد و آنانرا به خیر و نیکی دعوت می کند. برای این طبق صفات و نشانیهای همیشگی امر به معروف و نهی از منکر می کند که دوست دارد آنان را به راه راست هدایت کند و خیر و نیکی را برایشان خواستار است. نه برای اینست که بر آنان تسلط پیدا کند و یا به راهی سوقشان دهد که از او اطاعت کنند.

شخص مومن صالح صاحب مروت و جوانمردی است که از دردهای مردم متأثر شده به کمکشان می شتابد، روزی و مؤونه به آنان می دهد و تا می تواند مال و کوشش خود را در راه مردم مصرف می کند: "و مال دوست داشتنی و مورد استفاده خود را به خویشان و یتیمان و مسکینان و رهگذران نیازمند و گدایان می دهد" ۲

متناسب به کار می اندازد، هماهنگی در زندگیش ایجاد شده همه بهره های خود را به مقدار کافی و وافی از زندگی می برد.

بایک جهش و تحریک ناگهانی به جلو نمسی رود و اقدام به کاری نمی کند، چنان متوازن و متعادل است که عقلش او را به جلو می راند. چنان به همه جنبه های زندگیش به تناسب و اندازه معین رسیده است که در همه امور هماهنگی ایجاد کرده در برج عاجی و نفوذ ناپذیر و دژ محصور افکار و احلامش خود را محصور نمی کند که واقعیات را ترک کند، زیرا نیروی حیاتی او را بیدار و نسبت به واقعیات زندگی هوشیار می سازد.

آنچنان هماهنگی در همه شئون زندگیش برقرار است که برای بهره گیری از زندگی در بهره های زمینی و عالم ماده خود را غرق نمی کند زیرا روان روشنین آزادش، او را از این سطح پست فراتر می برد و توازنی در او ایجاد میکند که از سنگینی خاک زمین بتواند خود را بالاتر بکشد و بدون اینکه چون حیوانات دو دستی به کالاها بچسبد از پاکیزه ها و بهره های پاک زمین بهره ور می شود و همیشه این قدرت را دارد که همینکه انگیزه های از انگیزه های جهاد در راه خدا او را برانگیزد، خود را از آنها سبکبار کند.

از همه جهت دارای توازن است فوراً "تحت تاء شیر خبری که شنیده است فرار نمی گیرد تا اینکه برایش ثابت و روشن شود: "ای کسانیکه ایمان آورده اید اگر فاسقی خبری برای شما آورد، آنرا روشن کنید تا از روی نادانی چیزی به قومی اصابت نکند که بعد، از کرده خود پشیمان شوید" ۳۳۰

هر نظریه جدیدی که به گوش رسید فوری

تعادل در مومن

شخصی است متعادل و هماهنگ. در رفتار و فکر و در گفتارش اعتدال دیده می شود. چون همه نیروها و استعداد های خود را به اندازه

اجتماعی زندگی کردن با مردم رادارد .

اسلام از گوشه‌گیری شدیداً تنفر و اکراه دارد ، پیغمبر فرمود: " مومن کسی است که با مردم آمیزش داشته ، برادیت و آزارشان (ناراحتی‌هایی که لازمه زندگی اجتماعی است) شکیبائی به خرج دهد. پاداش چنین کسی خیلی بزرگتر از کسی است که نه با مردم آمیزش کند و نه در مقابل آزار و اذیت‌هایشان شکیبائی به خرج دهد. " ۷

لذا این شخص ، اجتماعی ، دوست ، مرتبط با مردم و باصمیمیت است .



عدم مزاحمت

بین او و مردم برده و مانعی وجود ندارد ، ولی این بی پردگی و " برداشته شدن تکلف و تعارف " باعث نمی شود که مردم را ناراحت کند !

این بی پردگی و بی تکلفی بدین معنا نیست که هر وقت شده مزاحمشان گردد و جریبان زندگانشان را به هم زند ، یا بدون اجازه وقتشان را گرفته راحتیشان را پایمال کند !

خیر هرگز چنین نیست ! ایمان او را مهذب و با تربیت بار آورده رفتارش را شایسته کرده است .

" ای کسانی که ایمان آورده‌اید تا کاملاً آشنائی نداشته باشید داخل خانه‌های دیگران نشوید و چون وارد خانه‌های آشنایان خود شدید به اهالی خانه سلام کنید ، این یادآوریها برای شما بهتر است شاید متذکر شوید. ۸

" بدون شک بیشتر کسانی که از پشت اتاق‌ها ترا (پیغمبر را) صدا می زند تعقل نمی کنند ، اگر صبر کنند تا توازخانه خارج شوی و نزد آنها بروی خیلی برایشان بهتر است . " ۹

این تهذیب و تربیت شخصی ساخته است صاحب ذوق و فهم ، محبت او وسیله ناراحتی مردم و مزاحمت و تشویش آنان نمی شود ، زیرا در اینصورت آنطور که مقتضای محبت است اینثار نکرده است و راحتی دیگران را بر راحتی خود ترجیح نداده بلکه به مقتضای خود خواهی خود از آن دوستی استفاده کرده است . و به جای اینکه دیگران را از دوستی خود بهره ور سازد خود را از مصاحبت آنان بهره ورساخته است ، به گمان اینکه مودتش باعث خوشی و راحتی آنان گردیده است . بدون اینکه منتظر بماند از او بخواهند تا آنانرا بهره‌ور سازد خودش شروع می کند ! و حال آنکه وقت ملاقات خواستن و توجه به وقت داشتن و اجازه دید و بازدید گرفتن تکلف و ایجاد سد و مانع و از بین رفتن صمیمیت نیست ، بلکه این کارها حصری برای مودت و صمیمیت بیشتر است و راحتی دیگران را بر راحتی خود برگزیدن . و منطبق محبت جز اینثار (دیگران را بر خود ترجیح دادن) چیز دیگری نیست .



رعایت نظافت و طهارت روح

این نمونه تربیت ، شخصی است پاکیزه . هم لباس و بدنش تمیز است و هم رفتارش و هم در سلوک و معاملاتش با مردم پساک

اینها از صفات و خصوصیات انسان صالح مومنی است که تحت تربیت اسلام بوده است .



مومن در مقابل جمال و زیبایی حساسیت دارد اما بپاکی و اعتدال . مطالعه زیاد قرآن و پیوسته در محیط و جو قرآنی زندگی کردن بصیرت‌شرا نسبت به میدانهای جمال جهان هستی باز کرده برای هر چیز زنده و زیبا حساسیت لطیفی در جانش گذاشته است :

روز و شب ، آسمان و ستارگان ، غنچه باز شده گل و گیاه تازه از زمین سر برآورده ، پرنده و حیوان ، همه نشانه هائی از زیبایی نهفته در جهان هستند ، همه این ها احساس را لمس و وجدان را تحریک می کنند . در جان او احساس زنده ادراکی نهفته است که زیبایی هر یک از این موجودات را دریافت می کنند .

اما این حس او را به فتنه و فریب نمی اندازد . . . در مقابل بدنها و چهره های زیبا و فتان به زانو در نمی آید و گرفتار نمی شود مگر بدان اندازه که خدا معین کرده است . در اینجا هم به پاکی مفید ، در اعماق وجدانش آنرا احساس کرده بدان خشنود و قانع است .



بعد از تمام این مشخصات این شخص مسلمانی است حقیقی که کارش با خدا است . در زمین وظایف انسانی خود را انجام می دهد

است .
" و لباس را پاک و تمیز کن و بشوی " . ۱۰
" بدون شک خدا هم توبه کنندگان را دوست دارد و هم پاکیزگان و شستشو کنندگان را . ۱۱
" خدا به شما امر می کند امانتهای مردم را به صاحبشان پس دهید " . ۱۲

" حقیقه مومن رستگار شدند ، کسانی که در نمازشان خاشعند ، از حرفهای بیهوده کناره می گیرند ، دهنده ذکات مال خود هستند ، اندام و فروج خود را حفظ می کنند مگر نسبت به زنان و کنیزانشان که در اینباره قابل سرزنش نیستند ، اما اگر کسی از این حد گذشت در واقع تجاوز کار است . مومنانی رستگار شدند کسه امانتدارند و عهد و پیمانهای خود را رعایت می کنند و کسانی که مراقب وقت و کیفیت نماز خویشند . این دسته از مومن می باشند که وارث فردوسند و در آنجا جاودان از نعمتهایش برخوردارند . " ۱۳

در هرباب پاکیزگی وجود دارد .

خشوع در نماز و مراقبت آن ، پاکیزگی در رفتار با خدا و پاک بودن در باطن و خلوت است . اعراض از بیهوده گوئی ، پاکیزگی فکرو ضمیر و زبان است و نگهداشتن آن از بیمزگی و انحراف و آلودگی است . ذکات دادن ، پاک کردن نفس از بخل در مال است .

نگهداری اندام ، پاک ساختن از آلودگیهای شهوت است . آلودگی و پلیدی ای که هم فرد را می آلودد و هم آلودگی را در جامعه رواج داده ناپاک و پلیدش می کند .

امانتداری و پیمان نگهداری هم خوشرفتاری و پاکی در رفتار با مردم است و هم پایداری در طبع و راستی و اخلاص .

و جوش ایمان دارد، بر خود حتم میداند که راه و قوانین خدا را از مرحله درک واقعی به مرحله عمل در آورد.

طرز تفکر و تصور او به حقیقت قدرت آفریننده به حقیقت ایمان، به حقیقت جهان هستی، به حقیقت انسان و ارتباط پاره‌ای از آنان به پاره‌ای دیگر طبیعت در پاره هر چیزی که بدو عرضه شود یا جلوش قرار بگیرد نظری ایجاد می‌کند که از ارشادهای این روش سرچشمه گرفته از سفارشهای آب می‌خورد، به عبارت دیگر، جهان بینی این شخص نسبت به همه چیز طرز جهان بینی اسلامی است و از سر چشمه این طرز تفکر و روش اسلامی سیراب شده است. لذا نمی‌تواند در مقابل پیشامد و فکر و نظریه و عملی منفی باشد، زیرا خود در باره هر یک از اینها تصور خاصی دارد.

نیروی حیاتی را برای این پرورش داده است که به کار افتد نه همیشه بدون فایده در یکجا انبار شود. به کار می‌افتد تا به مقتضای اراده خدا زمین را بسازد و به پیش برد. چنین شخصی نمی‌تواند همیشه پژمرده و تبیل و سرباری باشد چشم انتظار تاپیشامدها او را به جلو برانند، این انسان مومن صالح نه همراه با حوادث حرکت می‌کند و نه قبل از آنها.



از خواص مثبت فعالش اینست که در مقابل شرمی ایستد.

نمی‌تواند ببیند شرمی از یکجهت شرمی زند و به جایی سرایت می‌کند و قدرت این راداشته باشد که آنرا متوقف سازد یا جهتش را تغییر دهد و با سهل انگاری عکس العملی از خود نشان

تحت تاءثیر قرار نمی‌گیرد تا اینکه بامیزانهای خود آنرا بسنجد و حقی که در آن نهفته است ثابت شود، زیرا دوست ندارد مثل کسانی باشد که "جز ظن و گمان خود از چیزی پیروی نمیکنند و ظن و گمان شخص را بهیچوجه از حق بی‌نیاز نمی‌کند." ۴

"از چیزی که علم نداری پیروی مکن زیرا گوش و دل همه مورد سوءال واقع می‌شوند." ۵
در عین حال در عقاید قدیم خود بطور خشک و تعصب آمیز نمی‌ماند، زیرا جمود و تعصب از ایمان نیست، شناختن قدر نعمت خدا اینست که شخص فکر خدا دادش را به کار اندازد و بوسیله آن ببیندش و معرفت پیدا کند. از واجبات است که انسان در باره حق بررسی و تحقیق کند همینکه حق برایش ثابت و روشی شد از آن پیروی کند. "حکمت، گمشده مومن است." ۶

چون دارای قدرت کنترل کننده و پیش برنده‌ای است می‌تواند در تمام اعمال خود توازن و هماهنگی ایجاد کند، با این قدرت به راه‌وروش و دستور خدا هدایت شده که به شخص دستور می‌دهد اینکار را بکن و فلان کار را نکن.



تلاش و پیشکار

مومن بر روی زمین قدرتی است فعال.

با ایمانی که دارد طبیعتاً نمی‌تواند در زندگی منفی باشد.

انگیزه زنده و متحرک ایمان او را برمی‌انگیزد تا آنرا در جهان واقع مشهود و محسوس عملی کند. قانون و راه‌وروش خدا را بر خود واجب می‌داند اجرا کند، زیرا به حقانیت و افضلیت و

خصیصه اجتماعی

این انسان صالح با ایمان ، با شخصیت مستقل و بی نظیر خود ، شخصی است تا آخرین حد خود اجتماعی . استقلالش بین او و مردم پرده‌ای نمی‌گشاید! رابطه زنده موجودی پیوسته بین او و دیگر موجودات ارتباط برقرار می‌کند .



این رابط و رشته زنده ، پیوند او با خداست پیوندی که همه زندگان بدان درآویخته‌اند . دوستی ، آن نیروی بزرگ ایمان ، چنان نیروی متصل کننده‌ایست که هر پرده و سدی را که بین او و دیگران است بر می‌دارد و نابود می‌کند .

آن احساس همکاری به نیکی و تقوای که در طبیعت مومن ترکیب شده است طبیعتاً " اقتضای

دهد . این سهل انگاری ، با آن طبیعت مثبتش و با قواعد ایمان مخالف است .

تاقدرت مبارزه دارد با این شرمنازه می‌کند اگر چه ظاهراً " مغلوب گردد ولی قلبش تسلیم شرم نمی‌شود و در اینصورت قلباً " خواستار تغییر مفاسد است که این ضعیف ترین درجه ایمان است .



استقلال

این مومن تربیت شده ، به مقتضای طبیعت مثبت و فعاله‌اش شخصی است با کشش انسانی مستقل .

مستقل بدین معنا که به وجود و اهمیت و ارزش خود در این زندگی آگاه است و به مقتضای این درک و آگاهی عمل می‌کند .

اهمیت خود را در این نمی‌داند که فلان پسر فلان است ، یا از لحاظ فلان نژاد و نسبت و قدرت و دارائی صاحب عزت است . . . اهمیت خود را در این می‌داند که شخصی است با ایمان و عقیده و به قدرتی هدایت شده است که حقیقتاً " در این جهان موثر است و از پرتو این ایمان صاحب عزت است .

این هدایت ، او را بصورت قدرتی فعال و هستی بخش قرار داده است ، از این جهت است که احساس می‌کند دارای قدرتی حقیقی است ، ارزش فردی خود را به میزان این ایمان می‌سنجد ، و در اینجا است که شخصیتی مستقل دارد زیرا احساس می‌کند شخصیت و وجودش نه به خاطر خانواده او است و نه از شخصیت میراثی و نه به خاطر شغل و یا اجتماعش بلکه تنها از وجود خود و از وجود به خدا هدایت شده خودش است و بس .

بخشد و حساب فردایش را به امید خدا رها می کند .

از قضا و قدر نه‌راسیده همگام با قدرها سیر می کند و ایمان دارد که جز سرنوشتی که خدا برایش نوشته است دچار چیزی نمی شود .

سختی و شدت و زیان و ضررها را تحمل می کند ... در راه خدا .

و جز از خدا از دیگری امید خیر ندارد

و روحش در آسمانها خود را به خدا سپرده است .

برپستی ها چیره ، بر قدرتهای دروغین فائق بر هرچه باطل است غالب و سرنوشت خود را به خدا واگذار کرده است .

با تمام نیرو برای تحصیل روزی می کوشد برای اینکه در نتیجه به خدا برگردد .

عظایم پروردگار خود را به نیازمندان می

۱- حدیث نبوی به روایت بخاری .

۲- البقره / ۱۷۷

۳- الحجرات / ۶

۴- النجم / ۲۸

۵- الا سری / ۳۶

۶- روایت نبوی به نقل از قضاعی و ترمذی .

۷- به روایت بخاری و احمد .

۸- النور / ۲۷

۹- الاحزاب / ۵۳

۱۰- المدثر / ۴

۱۱- البقره / ۲۲۲

۱۲- النساء / ۵۸

۱۳- المومنون / ۱ - ۱۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۲- از نقصش با او حرف نزنید .

والدین در تفصیل کمروئی فرزند خود نزد هر تازه واردی زیاد مروی میکنند و با این روش توجه همه را باین نقیصه او جلب میکنند . در حالیکه او این طول و تفصیل را بسود خود نمیداند هیچ عیب و نقصی را نمیتوان باز یاد نشان دادن و بر زبان آوردن درمان کرد ، و کمروئی را کمتر از دیگر نقائص . با حرف یک بچه را کمرو نمیکنند اما کمروئیش را در او تثبیت میکنند . . . و غالباً او هم همین را می خواهد .

۳- او را به برخورد و مصاحبت های اجتماعی عادت دهید .

خوب است والدین متدرجاً فرصت بر خورد و مصاحبت با دیگران را باو بدهند . بسیاری از بچه های یکی یکدانه عادت ندارند با بچه های دیگر بازی کنند ، ورود آنها بدبستان برایشان مشکل است ، زیرا آنها کاشش لازم را برای تحمل غیرقابل اجتناب با اخلاق های گوناگون ندارند .

اگر بچه شما در زیر تاء تیر اطرفیانش بیای بعضی کیفیات دیگر کمرو شده ، باید او را کمک کنید تا از تردید و دو دلی که در آن فرو رفته بیرون آید . بعبارت بهتر تعلیماتی باو بدهید که بتوانند در او اعتماد بنفس ایجاد کنند .

حالا که دانستیم کمروئی یک وضع منفی است در ورای این هیولا نیروهای مثبتی را جستجو کنیم که در آن نهفته است . پیروزی در این راه پایان کمروئی را با خود می آورد .

باشکوفاندن خصایص خفته ، کودک کمرو را متعادل ساخته و مزه زندگی را به او خواهیم چشاند .

بدست آوردن آنچه در جستجوی آنست . او نمیخواهد به دیگران نزدیک شود ، از ترس اینکه مبادا نتواند خود را بوضع خوشایندی نشان دهد ؛ اینست که آشفنگی جسمانی او را مجبور میکند که از دیگران فاصله بگیرد .

۱- دلگرمی و تشویق بچه .

دلگرمی و تشویق زبانی برای بچه کمرو کافی نیست ، زیرا او با تمجید و تحسین بارزش خود معتقد نخواهد شد . زیرا فقدان اعتماد بنفس در او خیلی عمیق تر از آنست (او خودش در تجربیات فراوان این حقیقت را دریافته است) که با خوشامدگوئی و مداهنه متزلزل گردد . او باید نتایج محسوس بدست آورد تا کم کم امکانات خود را باور کند .

در راه هائیکه او دست بازمایش زده ، دچار شکست شده ، پس راه های تازه ای را جستجو کنیم که او بتواند با پیروزی اعتماد بنفس پیدا کند .

غالباً او صمیمانه میل دارد کارهایی بکند ولی از ترس شکست ، یا عدم خوشایندی والدینش جرئت نمیکند دست بآن بزند . باید او در خود هنری کشف کند که تا کنون برای آن مورد تشویق واقع نشده باشد ، مثلاً " ورزش یا هنر دیگری در خارج از محیط دبستان . والدین نیز باید باو کمک کنند تا خود را نشان دهد .

وقتی ببیند در نقشی قوی است ، یا در ورزش شما شکست ناپذیر است ، فکر خواهد کرد ؛ در صورتیکه قابلیت انجام یک کار خوب را دارد مانعی نخواهد داشت که در کارهای دیگر نیز پیروز گردد .

چیزیکه مهم است یک پیروزی ، یک پیشرفت